

آشناسی آثار علوم قرآن

دکتر ابراهیم فتح‌اللهی

اشاره

مقاله حاضر گرچه مستقیماً به ناظر به آثار علوم قرآن در سه دهه اخیر نیست، اما با بصیرت‌ها و پیشینه‌هایی که فراروی خواننده می‌نهد، در نگاهی گسترده‌تر به آسب‌شناسی آثار علوم قرآنی در میان مسلمانان می‌پردازد و این آثار را از حیث علم بودن و روشمندی می‌سنجد. دامنه‌سنجش این مقاله از آغاز تاکنون را فرامی‌گیرد، از این رو خواننده محترم می‌تواند وضعیت آثار علوم قرآن در سه دهه اخیر را نیز در این مقاله دریابد.

کتاب ماه دین

در حوزه علوم اسلامی و مطالعات و تحقیقات دانشمندان اسلامی از جمله علمای امامیه، در طول بیش از هزار سال گذشته، مجموعه‌ای از مباحث مرتبط با قرآن که هر یک وجهی از وجوه مطالعات قرآنی را تبیین می‌کند یا به پرسشی از پرسش‌ها در باره قرآن می‌پردازد، با عنوان کلی «علوم قرآن» شکل گرفته است. ضرورت پرداختن به علوم قرآن از آن جهت است که تا قرآن شناخته نشود، پرداختن به محتوای آن معنا نخواهد داشت، زیرا دستاوردهای هر یک از مباحث علوم قرآن نقش مهمی را در بهره‌گیری از محتوای قرآن ایفا می‌کنند؛ چنان‌که بسیاری از علمای اسلامی در مقدمه یا اثنای تفسیر به مباحث علوم قرآن پرداخته‌اند.

در مقام تعریف می‌توان گفت: علوم قرآن به مجموعه‌ای از علوم اطلاق می‌شود که برای فهم و درک قرآن کریم و تفسیر آیات قرآن به عنوان مقدمه فراگرفته می‌شوند. این تعریف از جامعیت برخوردار بوده و شامل همه علوم می‌شود که در خدمت فهم و تفسیر قرآن باشند. براساس این تعریف دامنه علوم قرآن محدود به علمی که پیشینیان گفته‌اند نمی‌شود و در آینده نیز هر علمی که در فهم و تفسیر قرآن دخیل باشد جزء علوم قرآن محسوب خواهد شد و بدین ترتیب می‌توان علوم قرآن را علمی پویا و رو به توسعه و گسترش نامید.

پیشینه بحث در علوم قرآن

۱-۱. دوره پیامبر(ص) و صحابه و تابعین

علوم قرآن به معنای عام کلمه، از زمان نزول قرآن آغاز شده است. در میان شخصیت‌هایی که علوم قرآن را در این دوره نقل کرده و با نقل روایت، موجب انتقال این علوم به دوره دوم (دوره تدوین) شده‌اند می‌توان از برخی صحابه نام برد که در رأس آنها حضرت علی (ع) بوده است. مطابق دیدگاه صبحی صالح علوم قرآن در زمان پیامبر(ص) و خلیفه اول و دوم از طریق مشافهه و سینه به سینه نقل می‌شد و تهیه مصاحف رسمی در روزگار عثمان سنگ زیربنای علمی را نهاد که بعدها «علم رسم القرآن» نامیده شد. و نیز مشهور است که علی بن ابیطالب (ع) ابوالاسود دثلی (م ۶۹ق) را امر کرد که به منظور حفظ و پاسداری از زبان عربی قواعدی وضع کند، و بنابراین علی بن ابیطالب (ع) را می‌توان بنیان‌گذار «علم اعراب القرآن» دانست.

پس از صحابه، عصر تابعین فرا می‌رسد، در این عصر نیز علوم قرآن به طور مشافهه و نقل انجام گرفته است. زرقانی معتقد است: پس از انقضای عهد خلافت و در زمان بنی‌امیه، همت مشاهیر صحابه و تابعین، به صورت روایت و تلقین، نه به صورت کتابت و تدوین، متوجه نشر علوم قرآن شده است. همچنین بر اساس دیدگاه صبحی صالح در دوره صحابه و تابعین و اتباع تابعین علم تفسیر، علم اسباب النزول، علم مکی و مدنی، علم ناسخ و منسوخ، علم غریب القرآن شکل گرفته و در عصر تدوین علوم، تفسیر بیش از دیگر علوم قرآن مورد توجه بوده است و علتش این است که تفسیر مادر علوم القرآن است.

باید افزود: در این دوره علوم قرآن مثل بسیاری از دانش‌های

اسلامی از قبیل تاریخ، سیره، کلام، فقه و... نخست در دامن علم حدیث شکل گرفته است بنابراین نخستین بستر انعکاس مباحث علوم قرآن را باید در روایات جست. به عبارت دیگر می‌توان گفت خاستگاه اولیه علوم قرآن، حدیث است.

۱-۲. دوره تکنوگاری‌ها در علوم قرآن

در این دوره، علوم قرآن پس از جدا شدن از حدیث به صورت مستقل، جدا و بی‌ارتباط با یکدیگر در قالب تکنوگاری‌ها رخ نمود. به عبارت دیگر در این دوره، علوم مختلف قرآن به صورتی جدا از هم و بدون این‌که در زیر عنوان «علوم قرآن» قرار گرفته باشند، تألیف شده‌اند. زیرا در آغاز هیچ‌کس با تدبیر و طراحی پیشین مسائل و گزاره‌های گوناگون علوم قرآن را کنار یکدیگر نگذاشته و به دنبال ارائه تصویری جامع یا نیمه جامع از آن برنیامده است و تنها دغدغه‌های ذهنی، نیازهای روزآمد و پیش‌زمینه‌ها و توانمندی‌های اندیشه‌وران مسلمان، راه را برای تدوین اثری در یکی از زمینه‌های علوم قرآن فراهم می‌ساخت. نگاهی به آثار گزارش شده و نیز بر جای مانده از علوم قرآن در قرن‌های نخست این مدعا را تأیید می‌کند.

در قرن اول، یحیی بن القزائنه در قرن دوم حسن بن (م ۱۱۰ق) کتاب عدد آی یحصبی (م ۱۱۸ق) کتاب و الحجاز و العراق؛ ابان بن القزائنه؛ مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق) کتاب الآیات المتشابهات؛ حمزه بن حبیب (م ۱۵۱ق) کتاب القرائه؛ ابو عبیده معمر بن مثنی کتاب مجاز القرآن و... را فراهم آوردند.

چنان‌که پیداست، در تنظیم و تدوین این آثار نگاه جمعی به مسائل علوم قرآن و ارائه مباحث و گزاره‌های آن مد نظر نبوده است. برای مثال، از آن‌جا که مسئله اختلاف قرائات قرآن دشواری‌ها و مشکلات بسیاری برای مسلمانان ایجاد می‌کرد، شماری از صاحب نظران کتابی در حل این مشکل فراهم آوردند. یا از آن‌جا که بازار مباحث کلامی میان اشاعره و معتزله پر رونق بود، برخی کتابی در بررسی آیات متشابه و در دفاع از مبانی کلامی خود تدوین کردند.

۱-۳. دوره تدوین علوم قرآن

دوره سوم زمانی است که دانش‌های مربوط به قرآن زیر عنوان «علوم قرآن» به رشته تحریر در آمده است و آغاز آن از قرن سوم است. از نخستین کتاب‌هایی که به این عنوان نامی از آن به میان آمده است، کتاب الرغیب نوشته واقدی (م ۲۰۷ق) و کتاب الحواصی فی علوم القرآن تألیف محمد بن خلف بن مرزبان (م ۳۰۹ق) است. در قرن ششم می‌توان از کتاب فنون الافغان فی عیون علوم القرآن ابن الجوزی (م ۵۹۷ق) نام برد. در ادامه این تلاش‌ها می‌توان به کتاب البرهان فی علوم القرآن اثر بدرالدین زرکشی (م ۷۹۴ق) از علمای

قرن هشتم اشاره کرد. در حقیقت تدوین جامع انواع علوم قرآن، از قرن هشتم با تألیف کتاب البرهان فی علوم القرآن اثر زرکشی آغاز می‌شود. جامعیت کتاب وی در زمینه انواع علوم قرآن تا آن زمان بی‌سابقه بود، چنان‌که سیوطی به رغم انتقاد از پیشینیان به جهت عدم تدوین کتابی جامع در زمینه انواع علوم قرآن، پس از مطالعه البرهان اظهار سرور و شادمانی می‌نماید و آن را مبنای کار خود قرار می‌دهد. پس از آن کتاب الاتقان فی علوم القرآن تألیف جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ق) از جمله مهمترین منابع علوم قرآن است. پس از الاتقان رشد و بالندگی نگارش و تدوین علوم قرآن تا مدت‌ها متوقف گردید. بیشتر نگارش‌های علوم قرآن، تنها در زمینه‌هایی خاص صورت گرفته و از آهنگ نگارش‌های مربوط به علوم قرآن کاسته شد.

۱-۴. دوره معاصر

در دوره معاصر اهم کتاب‌هایی که در زمینه علوم قرآن نوشته شده مناهل العرفان فی علوم القرآن تألیف محمد عبدالعظیم زرقانی، البیان فی تفسیر القرآن تألیف سید ابوالقاسم خویی و التمهید فی علوم القرآن تألیف محمد هادی معرفت می‌باشند.

۲. اقسام منابع علوم قرآن

منابع و کتاب‌های علوم قرآن را می‌توان به چهار گروه عمده تقسیم کرد:

۱-۲. کتبی که به یک موضوع خاص از علوم قرآن مربوط می‌شود (مانند کتاب‌هایی که درباره اعجاز قرآن، تحریف‌ناپذیری قرآن، تاریخ قرآن، کتابت قرآن، علم قرائت، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... نگاشته شده است) به عنوان نمونه، در مورد اعجاز قرآن کتاب‌های گوناگونی نوشته شده است که قدیمی‌ترین آن اعجاز القرآن راوندی است و از جمله آثار جدید در این زمینه کتاب المعجزه الخلاله سیده‌الدین شهرستانی را می‌توان نام برد.

۲-۲. کتبی که به صورت گزینشی به چند موضوع از علوم قرآن پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به التمهید فی علوم القرآن تألیف محمد هادی معرفت اشاره کرد.

۲-۳. کتبی که نویسندگان آن‌ها سعی نموده‌اند همه مباحث مربوط به علوم قرآن را در یک مجموعه گردآوری نمایند؛ نظیر البرهان فی علوم القرآن زرکشی، الاتقان فی علوم القرآن سیوطی و مناهل العرفان فی علوم القرآن زرقانی.

۲-۴. کتبی که علوم قرآن را در اثنای مباحث مربوط به اصول فقه یا حدیث یا مقدمه تفاسیر آورده‌اند. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی احادیث بسیاری در باره قرآن و علوم مختلف آن ذکر کرده و فصل جداگانه‌ای به نام «کتاب فضل القرآن» اختصاص داده است.

- شیخ صدوق نیز در جزء دوم من لایحضره الفقیه فصل

جداگانه‌ای به نام «کتاب فضل القرآن» آورده است.

- شیخ حر عاملی در جزء چهارم وسائل الشیعه فصل مستقلی را به نام «کتاب القرآن» اختصاص داده است.

- میرزا حسین نوری نیز در جزء اول مستدرک الوسائل فصلی را تحت عنوان «کتاب القرآن» آورده است.

- میرزای قمی در مبحث «الکتاب» در قوانین الاصول مباحث مربوط به محکم و متشابه، حجیت قرائات، تواتر قرائات، ادله عدم تحریف قرآن را با ذکر اقوال مختلف آورده است. همچنین در جلد دوم همان کتاب ناسخ و منسوخ را قرار داده است.

- شیخ مرتضی انصاری در کتاب فرائد الاصول (سائل) از تواتر و عدم تواتر قرائات و حجیت آنها بحث کرده است.

- میرزا حسن آشتیانی در کتاب بحر الفوائد فی شرح الفرائد (حاشیه بر رسائل) اقوال اصولیین را در باره تواتر و عدم تواتر و حجیت قرائات و امثال آن نقل کرده و به استدلال پرداخته است.

- محمد باقر مجلسی نیز بخش مفصلی را در بحر الانوار به بحث قرآن اختصاص داده است که در چاپ‌های جدید مجلد ۹۲ و ۹۳ مخصوص قرآن و مباحث متعلق به علوم قرآن است.

- سید نعمه‌الله جزیری در کتاب الانوار النعمانیة از قرائات قرآن و عدم تواتر قرائات به تفصیل بحث کرده است.

- فیض کاشانی در جلد پنجم وافی در باب «اختلاف القرائات» احادیث مربوط را با اظهار نظر خود نقل نموده است.

همچنین بسیاری از مفسرین علاوه بر پرداختن به مباحث علوم قرآن در اثنای تفسیر، مقدمه تفسیر خود را نیز به علوم قرآن اختصاص داده‌اند؛ از جمله: التبیان فی تفسیر القرآن تألیف شیخ طوسی، که نام دقیق و اصیل آن التبیان الجامع لعلوم القرآن است؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن تألیف امین الاسلام طبرسی، که نام دقیق و اصیل آن مجمع البیان لعلوم القرآن است؛ الصافی فی تفسیر القرآن تألیف فیض کاشانی، که مقدمات دوازده‌گانه آن خود کتابی گرانسنگ در علوم قرآن است؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن تألیف محمد جواد بلاغی، که مقدمه آن شامل مهم‌ترین مسائل و مباحث مربوط به علوم قرآن است؛ البیان فی تفسیر القرآن تألیف سید ابوالقاسم خویی، که عملاً مقدمه‌ای جامع بر تفسیر قرآن کریم و کتابی نسبتاً جامع در علوم قرآن است.

همچنین می‌توان به مقدمه جامع التفاسیر راغب اصفهانی، مقدمتان فی علوم القرآن (مقدمه کتاب المبانی و مقدمه کتاب تفسیر ابن عطیه)، مقدمه تفسیر قرطبی، مقدمه تفسیر ابن کثیر و مقدمه تفسیر طبری اشاره کرد.

۳. آسیب شناسی آثار علوم قرآن

بعد از آشنایی با تعاریف مختلفی که در باره علوم قرآن ارائه شده و قبل از ورود به بحث رده‌بندی و روش‌شناسی این علوم، لازم است به آسیب‌شناسی و مشکلات آثار تدوین شده در باره علوم قرآن

بپردازیم.

در این بخش سه موضوع را به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

- الف- تداخل علوم قرآن با سایر علوم
- ب- ضعف ساماندهی در مباحث علوم قرآن
- ج- خلط مبادی علوم قرآن با مسائل علوم قرآن

۳-۱- تداخل علوم قرآن با سایر علوم

تعیین وجوه تمایز یک علم از سایر علوم به شناسایی دقیق آن علم کمک می‌کند. برای جلوگیری از خلط مباحث در علوم مختلف باید مرزبندی دقیقی بین علوم پدید آورد. در خصوص علوم قرآن، تداخل و حتی گاه خلط مباحث با مباحث علوم دیگر پیش آمده است. مثلاً گاه مرزبندی دقیقی میان علوم قرآن و معارف قرآنی و گاه نیز میان علوم قرآن و تفسیر موضوعی دیده نمی‌شود.

نویسندگان کتاب‌های علوم قرآن سعی کرده‌اند هم‌زمان با تعریف این علم، وجوه تمایز آن را از سایر علوم نیز ذکر کنند. برخی معتقدند فرق میان علوم قرآن و معارف قرآنی آن است که علوم قرآن بحثی بیرونی است و به درون و محتوای قرآن از جنبه تفسیری نمی‌پردازد. اما معارف قرآنی، کاملاً با مطالب درونی قرآن و محتوای آن سروکار داشته و یک نوع تفسیر موضوعی به شمار می‌رود. بدین ترتیب علوم قرآن، مباحثی است مربوط به خود قرآن که در این مباحث، قرآن محور و موضوع است و پیرامون آن بحث می‌شود؛ مثل بحث از تاریخ قرآن، چگونگی تدوین و تألیف آن و این که، چگونه و در چه مدتی نازل شد، کاتبان وحی چه کسانی بودند، قرائت قرآن چگونه است و آیا قرائت قراء سبعة صحیح است یا نه؟ آیا در قرآن آیات متشابه وجود دارد؟ و بحث از ناسخ و منسوخ که در همه اینها بحث، روی شناخت قرآن متمرکز است؛ یعنی می‌خواهیم خود قرآن را بشناسیم که در واقع مباحث علوم قرآن بحث‌های بیرونی است و معارف قرآن درونی است.^۲

همچنین یکی از مباحثی که معمولاً هم در تفسیر موضوعی و هم در کتاب‌های علوم قرآن مورد بحث قرار می‌گیرد، مباحث مربوط به ناسخ و منسوخ و همچنین محکم و متشابه است، لذا این سؤال پیش می‌آید که آیا این مباحث از مباحث علوم قرآن هستند یا تفسیر موضوعی؟

در پاسخ باید گفت: مباحثی که به بیان وجود نسخ در قرآن، انواع نسخ، چگونگی وقوع آن در کتاب خدا می‌پردازد، از علوم قرآن به شمار رفته و از مباحث تفسیر موضوعی بیرون است؛ ولی آنچه که به بیان آیات هم موضوع که در آنها نسخ واقع گردیده به طور یکجا پرداخته و در باره آن بحث می‌کند، از مباحث تفسیر موضوعی به شمار می‌رود؛ هر چند مرحله مقدماتی و ابتدایی از این روش محسوب گردد.



«علوم قرآن» در آثار مختلف وجود دارد، ارائه یک رده‌بندی جامع از این علوم، تنها راه حل مسئله است.

نمونه‌هایی از تداخل علوم قرآن با سایر علوم

از آن‌جا که دانشمندان و علما در هر فنی که وارد شده‌اند تلاش همه‌جانبه در بحث و نظر داشته و مسئله را از جنبه‌های مختلف بررسی نموده‌اند، مباحث علوم در بعضی موارد تداخل پیدا کرده است.

مثلاً در اصول فقه، گاه وارد مسئله کلامی شده و مباحث «طلب و اراده» و «جبر و اختیار» مورد بحث قرار می‌گیرد و گاه یک بحث کامل در دو علم مطرح شده است؛ مثلاً بحث «عام و خاص» در علوم قرآن آمده است و در اصول فقه نیز هست. یا «صنایع ادبی» بخشی از علوم قرآن و همچنین علم معانی و بیان است.

بدین ترتیب می‌توان گفت: منظور از پدیده تداخل در علوم این است که بخشی از مباحث و گزاره‌های مربوط به یک علم را بتوان در سایر علوم مرتبط جست.

نگاهی اجمالی به کتاب‌های علوم قرآن نشان می‌دهد که بخشی از مباحث علوم قرآن با بعضی از دانش‌های اسلامی در تداخل و یا حداقل در ارتباط می‌باشند که از آن میان می‌توان به علم تاریخ، حدیث، ادبیات، کلام، تفسیر، اصول فقه و فقه اشاره کرد.

الف) تداخل «علوم قرآن» با «علم تاریخ» و «سیره»

مباحثی همچون حالات پیامبر (ص) قبل و پس از نزول قرآن، سیر تاریخی تدوین و شکل‌گیری قرآن، اهتمام پیامبر (ص) و صحابه به تدوین و کتابت قرآن و... از جمله مباحث تاریخی است که با صرف‌نظر از علوم قرآن می‌توان آنها را در کتاب‌های تاریخ و سیره مورد مطالعه قرار داد. علاوه بر آن آنچه از این دست مباحث و گفتگوها در منابع علوم قرآن آمده، عموماً به کتاب‌های تاریخی ارجاع و استناد داده شده است.

ب) تداخل «علوم قرآن» با «علم الحدیث»

آنچه در باره قرآن یا معارف و آموزه‌های آن از زبان پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) نقل شده، در قالب احادیث انعکاس یافته و به ما منتقل شده است. لذا بهترین منبع برای دست‌یابی به گزاره‌های علوم قرآن، جوامع حدیثی است؛ مثلاً کلینی علاوه بر انعکاس روایات فراوان در زمینه علوم قرآن، کتابی خاص نیز با عنوان فضل القرآن به این امر اختصاص داده است. هم‌چنین بسیاری از روایات تفسیری به مباحث علوم قرآن به‌ویژه به منطق فهم و تفسیر قرآن اشاره دارند.

ج) تداخل «علوم قرآن» با «ادبیات»

کتاب‌هایی چون لسان‌العرب و تاج‌العروس مشحون از مباحث ویژه‌شناسی آیات قرآن است. این منظور در مقدمه لسان‌العرب

در بحث محکم و متشابه نیز همین مسئله مطرح است. ارجاع متشابه به محکم، یک نوع تفسیر قرآن به قرآن است که بحث جامع آن، یک نوع تفسیر موضوعی به شمار می‌رود.

اما اگر این بحث را در علوم قرآن پی‌گیری نماییم باید بگوییم: از آن‌جا که علوم قرآن ناظر به دانش‌ها و مطالعات برون‌قرآنی است هر چند در مواردی به سان بحث محکم و متشابه، مباحث آن به دورن قرآن کشیده شده است و متأثر از اصطلاحات درون‌قرآنی است، اما منظر اصلی نگاه بیرونی است.

برخی از نویسندگان برای جلوگیری از خلط مباحث علوم قرآن با سایر علوم در تعریف علوم قرآن از اصطلاح عوارض ذاتی و اختصاصی استفاده کرده و گفته‌اند:

«علوم قرآنی، علمی هستند که در باره حالات و عوارض ذاتی و اختصاصی «قرآن کریم» بحث کرده و موضوع در تمامی آن‌ها قرآن است»^۲.

استفاده از واژه عوارض ذاتی و اختصاصی در این تعریف بدان

جهت است که علمی از قبیل: صرف، نحو، معانی، بیان و نظایر این‌ها از تعریف خارج شود، چه آن‌که، گرچه این علوم به‌وجود آمده‌اند و گرچه با این علوم، آیات و کلمات قرآن را مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، ولی در عین حال، مستقیماً از قرآن مجید بحث نمی‌کنند و از علوم اختصاصی قرآن نمی‌باشند و اگر قرآن مجید از این دیدگاه‌ها مورد بحث قرار گیرد، از آن جهت است که قرآن به زبان عربی است، نه از آن جهت که قرآن است، و لذا این علوم را، نمی‌توان از علوم قرآن طبق اصطلاح مشهور، محسوب کرد.^۳

ملاحظه می‌شود پاسخ سؤالاتی از قبیل این‌که: چه علمی از علوم قرآن است؟ و چه علمی را نمی‌توان از علوم قرآن به حساب آورد؟، مورد اتفاق نویسندگان کتاب‌های علوم قرآن نیست و این مسئله خود موجب بروز اشکالات فراوانی شده است. برخی از محققان معاصر سعی کرده‌اند با ارائه تعریفی جدید از «علوم قرآن» مشکل تداخل علوم قرآن با سایر علوم را به نحوی حل نمایند. آنان معتقدند گرچه عنوان «علوم قرآن» با نظر به اصل این تعبیر، همه علوم و موضوعات مرتبط با قرآن - اعم از علمی که از قرآن گرفته می‌شود، یا علمی که مقدمه فهم قرآن است و یا علمی که هدف از آن شناسایی خود قرآن و ویژگی‌های آن است - را شامل می‌شود (چنان‌که پیشینیان نیز آن را بر مباحث و معارف برگرفته شده از قرآن اطلاق می‌کردند) لیکن اکنون در اصطلاح عالمان قرآنی، مجموعه دانش‌هایی است که تاریخچه و اوصاف و ویژگی‌های قرآن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.^۴

تعریف مذکور نیز تعریفی جامع و مانع نیست و جای تأمل دارد. بنابراین با توجه به انواع تداخل‌ها و خلط مباحث‌ها که در تعریف

تصریح می‌کند که این کتاب را برای خدمت قرآن و تسهیل فهم و تفسیر آن فراهم ساخته است.^۷ کتاب‌هایی چون مفردات^۸ راغب اصفهانی و قاموس قرآن^۹ قرشی نیز دقیقاً برای چنین منظوری تألیف شده‌اند. همچنین چنانکه مشهور است، عبدالقاهر جرجانی، سکاکی و تفتازانی برای نشان دادن وجوه اعجاز بیانی قرآن، سه دانش معانی، بیان و بدیع را پدید آوردند.

د) تداخل «علوم قرآن» با «علم کلام»

دفاع عقلانی از آموزه‌های دینی بر عهده علم کلام است بنابراین مباحثی چون نبوت عامه و خاصه و تبیین چگونگی وحی و معجزه بودن قرآن و اثبات تحریف‌ناپذیری آن از جمله مباحث کلامی است که با علوم قرآن نیز اشتراک دارد، چرا که یکی از وظایف اصلی علوم قرآن، تبیین چگونگی وحی و وجوه اعجاز قرآن است و نیز یکی از بحث‌های دامنه‌دار علوم قرآن، یعنی محکم و متشابه در مباحث کلامی و آراء فرقه‌های مختلف کلامی نیز مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

ه) تداخل «علوم قرآن» با «متون تفاسیر»

اگر علوم قرآن را بعنوان مقدمه فهم و تفسیر قرآن تعریف کنیم در این صورت می‌توان علوم قرآن را متدولوژی تفسیر نیز نامید. هم‌چنانکه منطقی نسبت به فلسفه و اصول فقه نسبت به فقه این رابطه را دارد. اما اگر چنانکه مطابق دیدگاه قدما علم تفسیر را بخشی از علوم قرآن بنامیم در اینصورت علم تفسیر زیر مجموعه علوم قرآن خواهد بود. چنین تفکیکی در سبک کار قدما و کارهای تفسیری آنها دیده نمی‌شود و اکثراً مباحث مربوط به علوم قرآن را در مقدمه یا داخل متون تفسیری آورده‌اند؛ به‌عنوان مثال می‌توان تفسیر مجمع‌البیان امین‌الاسلام طبرسی را نام برد که با ساماندهی منطقی و قابل تحسین به مباحث تفسیری پرداخته است. وی در آغاز هر سوره به بررسی اختلاف در مکی یا مدنی بودن سوره و شمار آیات آن می‌پردازد؛ آن‌گاه با یاد کرد عنوان «القرائه و حجیه اختلاف قرائت‌ها» ادله آن‌ها را بررسی می‌کند. در ذیل عنوان «اللغه» به بررسی واژه‌های دشوار یا معناساز پرداخته، در بخش «الاعراب» اختلافات و دیدگاه‌ها در زمینه‌های صرفی و نحوی آیات را مورد مذاقه قرار می‌دهد. هم‌چنین وجوه و نظایر، اسباب‌النزول از جمله محورهای دیگر مورد اهتمام در این تفسیر است.^{۱۰} و گاه مفسران ذیل آیات مرتبط به مباحث علوم قرآن نظیر آیه ۲۳ و ۲۴ سوره بقره که به تحدی و اعجاز قرآن ناظر است،^{۱۱} یا آیه هفتم سوره آل عمران که بیانگر تقسیم قرآن به محکم و متشابه است به تفصیل، مباحث علوم قرآن را مورد بحث و بررسی نسبتاً تفصیلی قرار داده‌اند.^{۱۲}

حضور مباحث و گزاره‌های علوم قرآن در تفاسیر موضوعی نیز چشمگیر است؛ به طور مثال، قرآن از منظر قرآن، وجوه و عرصه‌های اعجاز، محکم و متشابه در قرآن، ناسخ و منسوخ در قرآن، و... از جمله

مباحثی است که به سبب ناظر بودن به آیات قرآن و بهره داشتن از روش تفسیر موضوعی، در تفاسیر موضوعی دنبال شده، با این حال از مباحث اصلی علوم قرآن به شماره می‌روند.

و) تداخل «علوم قرآن» با علم «اصول فقه»

از جمله مباحث علوم قرآن که جزء مسائل علم اصول فقه نیز به شمار می‌رود می‌توان به مواردی چون: عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، حجیت ظواهر قرآن در پاسخ به شبهات و دعاوی اخباریان، امکان تخصیص یا نسخ قرآن با سنت، حجیت اخبار آحاد در حوزه تفسیر آیات، حقیقت و مجاز، اصالة الظهور اشاره کرد. عناوین فوق همگی یا جزء مباحث علوم قرآن است یا با زاویه‌ای خاص‌تر در علوم قرآن از آن‌ها گفتگو می‌شود. به‌عنوان مثال از جمله کتاب‌هایی که از حجیت ظواهر در مباحث علوم قرآن گفت‌وگو به میان آورده است، می‌توان به البیان فی تفسیر القرآن تألیف سید- ابوالقاسم خوبی اشاره کرد.^{۱۳}

ز) تداخل «علوم قرآن» با علم «فقه»

بخشی از مباحث علوم قرآن در فقه انعکاس یافته و برخی از کاوش‌های فقهی به غنای این مباحث در علوم قرآن افزوده است؛ به‌عنوان مثال مبحث قرائات سبعة از این منظر در علم «فقه» مورد بحث قرار می‌گیرد که آیا می‌توان حمد و سوره نماز را طبق این قرائت‌ها خواند یا نماز فقط با قرائت مشهور یعنی قرائت حفص از عاصم جایز است؟ همچنین در مورد «بسمله» در علوم قرآن بحث می‌شود که آیا جزء آیات سوره است یا فقط به صورت فاصله به کار رفته است؟ در علم فقه نیز میان فقیهان عامه و خاصه در باره وجوب یا جواز گفتن «بسمله» پیش از خواندن سوره در نماز بحث می‌شود. مسائلی از این قبیل نشان‌گر تداخل مسائل این دو علم و یا حداقل ارتباط مسائل این دو علم با یکدیگر است.

سؤالی که در این‌جا به ذهن‌خطور می‌کند این است که آیا در مسائلی که به احکام مکلفین مربوط می‌شود کشف یا اثبات حکم شرعی وابسته به روش‌های علم اصول فقه است یا می‌توان موضوع را در علوم قرآن مطالعه و بررسی کرد و سپس آن‌را در علم فقه به کار بست؟ این‌جاست که باید با ارائه تعاریفی دقیق از موضوعات علوم مختلف، وجوه تمایز و مرزبندی آن‌ها را بطور دقیق تعیین کرد.

۳-۲. ضعف ساماندهی در مباحث علوم قرآن

نگاهی اجمالی به نوع ساماندهی انواع علوم قرآن در آثار نویسندگان نشان می‌دهد که تعداد عناوین و نوع دسته‌بندی این مباحث از یک نظام معین پیروی نمی‌کند. حتی تقسیمات «علوم قرآن» مورد اتفاق نویسندگان این رشته علمی نیست. مثلاً قطب‌الدین مسعود شیرازی

(۴۸ق) علوم قرآن را به دوازده قسم،^{۱۴} بدالدین زرکشی (م ۷۹۴ق) آن را به چهل و هفت قسم^{۱۵} و جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ق) نیز به هشتاد قسم^{۱۶} تقسیم کرده‌اند.

هم‌چنین طبرسی (م ۵۴۸) در مقدمه تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن به هفت مبحث از انواع علوم قرآن اشاره کرده^{۱۷} و سید ابوالقاسم خوبی نیز در مقدمه تفسیر البیان فی تفسیر القرآن ده نوع از مباحث علوم قرآن را به عنوان مدخل تفسیر مورد بررسی و نقد قرار داده است.^{۱۸}

عبدالعظیم زرقانی از صاحب‌نظران معاصر علوم قرآن نیز کوشیده نظام جدیدی از علوم قرآن را ارائه دهد. او در کتاب مناهل العرفان فی علوم القرآن مباحث علوم قرآن را در هفده بحث بدین ترتیب منعکس ساخته است:

۱. معنای علوم قرآن؛ ۲. تاریخ علوم قرآن؛ ۳. اولین و آخرین نزول؛ ۴. اسباب نزول؛ ۵. نزول قرآن بر هفت حرف؛ ۶. شناخت مکی و مدنی؛ ۷. جمع قرآن؛ ۸. ترتیب آیات و سوره؛ ۹. کتابت قرآن؛ ۱۰. شناخت قرائات؛ ۱۱. شناخت تفسیر و مفسران؛ ۱۲. ترجمه قرآن؛ ۱۳. شناخت نسخ؛ ۱۴. شناخت محکم و متشابه؛ ۱۵. اسلوب قرآن؛ ۱۶. اعجاز قرآن^{۱۹}

محمدهادی معرفت نیز در مجلدات کتاب التمهید فی علوم القرآن مباحث علوم قرآن را در هشت بحث به شرح زیر تنظیم کرده است:

۱. شناخت وحی ۲. نزول قرآن ۳. شناخت اسباب نزول ۴. تاریخ قرآن ۵. شناخت قرائات ۶. شناخت ناسخ و منسوخ ۷. شناخت محکم و متشابه ۸. شناخت اعجاز قرآن^{۲۰}

وی مباحث مربوط به شناخت تفسیر و مفسران را نیز در دو جلد کتاب دیگر به نام التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب ارائه کرده^{۲۱} و مبحث تحریف‌ناپذیری قرآن را در کتاب مستقلى تحت عنوان صیانة القرآن من التحریف بحث کرده است.^{۲۲}

ملاحظه می‌شود به‌رغم وجود آثار گوناگون در مباحث مربوط به علوم قرآن این آثار از انسجام و ساماندهی مناسبی برخوردار نیستند. ساماندهی و نظام‌مندی در رشته‌های علمی موجب تسهیل تعلیم و تعلم دانش‌های گوناگون می‌شود. چنانچه در بسیاری از شاخه‌های علوم اسلامی از جمله «فقه» «اصول فقه»، «علم کلام» و «فلسفه» این امر مهم انجام گرفته است؛ برای مثال، از روز الهام از روایات پیشوایان دینی و اولویت‌گذاری آموزه‌های تشریحی دین، کتاب‌های فقهی خود را از کتاب طهارت آغاز کرده و تا کتاب دیات به پایان رسانده‌اند. نیز اصولیان شیعه مباحث گوناگون علم اصول را در دو بخش مباحث الفاظ و مباحث حجت منعکس ساخته و در هر یک از این دو عرصه، مسائل علم اصول را بر اساس سامان‌های همسان دنبال کرده‌اند؛ برای مثال، در مباحث حجت ابتدا از قطع، آن‌گاه از ظنون خاصه و سپس از اصول عملیه گفت‌وگو می‌کنند. کلام و فلسفه نیز تا حدود فراوانی تابع

نظام‌واره مشخصی هستند. مباحث کلام از خداشناسی آغاز شده، پس از گذر از نبوت عامه و خاصه، امامت عامه و خاصه به معاد ختم می‌شود. فلسفه نیز کوشیده تا مباحث و مسائل گوناگون خود را در دو بخش اصلی امور عامه (فلسفه بالمعنی الاعم) شامل احکام وجود، ماهیت، مقولات عشر، علت و معلول و... و الاهیات (فلسفه بالمعنی الاخص) شامل شناخت مبدأ و معاد دنبال کند؛ اما متأسفانه مباحث علوم قرآن به‌رغم فراوانی آثار و نگاشته‌های فراهم آمده، از انسجام و سامان‌مندی مشخصی پیروی نمی‌کنند.

در کتاب‌های البرهان و الاتقان چنان‌که پیش‌تر یاد کردیم، به ترتیب ۴۷ و ۸۰ دانش آمده است. نخستین مبحث در کتاب البرهان شناخت سبب نزول، و آخرین مبحث آن شناخت ادوات است. نخستین مبحث در کتاب الاتقان شناخت مکی و مدنی و واپسین بحث، شناخت طبقات مفسران است.

سیوطی خود کوشیده مباحث هشتادگانه کتاب را در شش محور اصلی سامان دهد که عبارتند از ۱. شناخت نزول قرآن ۲. شناخت سند ۳. شناخت ادا ۴. مباحث الفاظ ۵. معانی متعلق به احکام ۶. معانی متعلق به الفاظ. اما حقیقت آن است که این دسته‌بندی، صرف تکلف است و مباحث الاتقان چنان نیست که بتوان برای آن سامانه مشخصی را پیشنهاد کرد.

ملاحظه می‌شود که محدوده مباحث علوم قرآنی به‌خوبی مشخص نیست و بین آثار گوناگون علوم قرآن هماهنگی وجود ندارد و مباحث این علم به‌طور نامنظم و غیرمنسجم در کتاب‌های علوم قرآن منعکس شده است.

۳-۲. خلط مبادی علوم قرآن با مسائل علوم قرآن

عدم تفکیک بین مبادی و مسائل و حتی عدم توجه به آن، تسامح و لغزشی است که تقریباً در اکثر آثار که در باره علوم قرآن تألیف شده، مشاهده می‌شود. در بیان تفاوت مبادی و مسائل می‌توان گفت: هر جا سخن از اثبات حالتی برای موضوع و یا نفی حالتی از موضوع، در میان باشد، از مسائل علم به‌شمار می‌رود و هر چه که غیر از این باشد ولی بررسی مسائل علم مبتنی بر آن‌ها باشد از مبادی علم محسوب می‌شود.^{۲۳}

در علوم قرآن نیز این قانون کلی جاری است. تعاریف مربوط به قرآن، اعجاز، وحی، نسخ، تأویل، تنزیل، احکام، تشابه و مطالبی دیگر از این قبیل و همچنین تاریخ علوم قرآن، طبقه‌بندی و روش‌شناسی آن‌ها از مبادی علوم قرآن محسوب می‌شوند، نه از مسائل آن. بنابراین می‌توان گفت: بسیاری از مسائلی را که علمای این فن در زیر عنوان «علوم قرآن» قرار داده‌اند، در زیر عنوان «مبادی علوم قرآن» قابل دسته‌بندی هستند.

به عنوان مثال اگر مسئله «اثبات معجزه بودن قرآن» را یکی از مسائل علوم قرآن به حساب بیاوریم، بررسی اینکه خود قرآن چیست و یا معجزه یعنی چه، از مسائل علوم قرآن نیستند.



بطور کلی در هر علمی، تعاریف و حدود، از مقدمات و یا به اصطلاح از مبادی آن علمند نه از مسائل آن علم. مبادی علوم، در بین دانشمندان غرب، زیر عنوان «فلسفه علم» مطرح می‌شود. باید گفت: تفکیک بین مبادی علوم قرآن و مسائل علوم قرآن چندان مورد توجه قدما نبوده است. چنانچه جلال‌الدین سیوطی در کتاب الاتقان فی علوم القرآن در بحث از نوع بیست‌وهشتم یعنی «معرفه الوقف و الابتداء» حدود ده صفحه در باره «علم الوقوف» بحث کرده که برخی از مطالب آن مربوط به مسائل علم الوقوف است و برخی دیگر مطالبی است که باید در زیر عنوان «مبادی علم الوقوف» قرار گیرد. برخی از مطالبی که مربوط به مبادی این علم است به شرح زیر می‌باشد: ارزش علم الوقوف، فایده این علم، اصطلاحاتی که در این علم به کار گرفته شده است، طبقه‌بندی های مختلفی که در باره «وقف» شده است، تعاریف و حدود، از قبیل: تعریف وقف تام، تعریف وقف حسن، تعریف وقف قبیح و تعاریف دیگر.^{۲۵} ملاحظه می‌شود که هیچگونه تفکیکی بین مبادی و مسائل این علم در این فصل از کتاب الاتقان صورت نپذیرفته است. چنین تسامحی در اغلب کتاب‌های علوم قرآن نیز دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

تداخل برخی مباحث علوم قرآن با سایر علوم، ضعف ساماندهی علوم مختلف قرآن و خلط مبادی و مسائل علوم قرآن، نارسایی‌هایی هستند که در آثار نویسندگان علوم قرآن دیده می‌شود. بدین دلیل پژوهش‌گران علوم قرآن در امر تحقیق با مشکلاتی روبرو هستند. ارائه یک رده‌بندی علمی و جامع از علوم قرآن و باز تعریف آن‌ها تا حد زیادی می‌تواند به حل این مشکلات کمک نماید.

پی‌نوشت‌ها:

- * عضو هیأت علمی گروه الهیات دانشگاه پیام نور
- محمد هادی معرفت، علوم قرآنی (تهران: سازمان سمت، چاپ دوم ۱۳۸۴ش) ص
 - محمد هادی معرفت، «گفتگو»، بی‌نات، شماره ۶ (قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا(ع) - تابستان ۱۳۷۴ش) ص ۹۲
 - محمد رضا صالحی کرمانی، پیشین، ص
 - همان، ص ۱۹
 - علی‌اکبر بابایی و دیگران، پیشین، ص ۳۵۱
 - محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲ (تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ق) ص ۵۹۵
 - محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱ (قم: نشر ادب الحوزه، چاپ ۱۴۰۵ق) ص ۱۹
 - ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن (بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا)

- سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن (تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ش) ج ۷
- رک: ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی علوم القرآن (قم: منشورات مکتبه آیه‌الله نجفی، ۱۳۵۴ق)
- رک: سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱ (قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق) صص (۸۹-۵۸)
- رک: همان، ج ۳، صص (۸۷-۳۱)
- رک: سید ابوالقاسم خوبی، البیان فی تفسیر القرآن (قم: انوار الهدی، چاپ ۱۴۰۱ق) صص (۲۷۲-۲۶۳)
- رک: قطب الدین شیرازی، دره الناج لغره الدجاج، تصحیح سید محمد شکوه (تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۲۰-۱۳۱۷ش) صص (۹۱-۸۷)
- رک: بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱ (بیروت: دارالمعرفه، الطبعه ۱۳۹۱ق)
- رک: جلال‌الدین عبد الرحمن سیوطی، الاتقان مطبوعه حجازی، چاپ سوم ۱۳۶۰ق) ص ۶
- رک: ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱ (قم: منشورات مکتبه آیه‌الله نجفی، ۱۳۵۴ق) صص (۸۶-۷۷)
- رک: سید ابوالقاسم الخویی، البیان فی تفسیر القرآن (قم: انوار الهدی، ۱۴۰۱ق)
- رک: محمد عبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن (بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۰۹ق)
- رک: محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق)
- رک: محمد هادی معرفت، التفسیر و المفسرون فی توبه القشیب (مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ق)
- رک: محمد هادی معرفت، صیانه القرآن من التحریفه (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق)
- جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱ (بیروت: دارالمعرفه، الطبعه الرابعه، ۱۳۹۸ق) صص (۲۴-۲۱)
- رک: محمدرضا صالحی کرمانی، درآمدی بر علوم قرآنی (تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، چاپ اول ۱۳۶۹ش) ص ۳۴.
- جلال‌الدین عبد الرحمن سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن (بیروت: دارالمعرفه، الطبعه الرابعه، ۱۳۹۸ق) صص (۱۱۸-۱۰۹).

